

دوازده واحد از تمامی واحدها را در برمی گیرد اشاره کرد که درصدد است تا هویت دینی و ملی مورد نظر خود را بر دانشجویان القاء کند.

تاثیر این فرهنگ مشروع را حتی در فضای فیزیکی دانشکده نیز می توان مشاهده کرد. بر این اساس باید در نظر داشت چگونگی سازماندهی و تعریف کارکرد هر بخش در محیط فیزیکی دانشکده بدون شک از فرهنگ مشروع تاثیر می پذیرد. یک نمونه بارز این پدیده را می توان تفکیک جنسیتی که در بوفه، سلف و سایت اعمال شده است دانست. فعالیت تشکل های مختلف دانشجویی در دانشکده نیز از این قاعده مستثنی نیست، به گونه ای که همگی آنها باید ذیل این فرهنگ مشروع به فعالیت بپردازند و بنابراین یکپارچگی فرهنگی که به زعم بوردیو به واسطه ی نظام آموزشی تجسم می یابد را می توان به وضوح در محیط دانشکده مشاهده کرد. این درحالی است که اگر مقوله فرهنگ را به صورت مجزا و بدون در نظر داشتن ارتباط آن با دیگر نهادها از جمله دولت مورد مذاقه قرار دهیم نه تنها تبیینی از چگونگی و چرایی آن به دست نمی آوریم بلکه کارکرد و کارویژه ی خاصی را نیز که ایفا می کند و در اینجا از آن به عنوان کارکرد ایجاد یکپارچگی نام بردیم، درک نخواهیم کرد.

موضوع شماره بعد:

فرهنگ

شاید بتوان شورای صنفی را فصل مشترک دانشگاه ها دانست، جایی که دانشجو می تواند مطالباتش را پیگیری کند و خودش در تصمیم گیری هایی که بر روی شرایط تحصیلش اثر می گذارد شریک باشد. فلذا قرار است در این ستون اخبار دانشکده خودمان و سایر دانشکده ها را جهت افزایش اطلاع دانشجویان چاپ کنیم.

✓ روز سه شنبه ۲۹ مهرماه اولین صبحانه ی دانشجویی در حیاط پستی دانشکده برگزار خواهد شد.

✓ پیگیری برخی از دانشجویان برای بازگشایی مجدد جامعه فرهنگی از اولین اقداماتی بوده که با شروع سال تحصیلی جدید شاهد آن بودیم

✓ از ابتدای ترم جدید، دو جلسه حلقه شعر برگ نو (روزهای سه شنبه ساعت ۱۶ الی ۱۸) توسط دانشجویان علاقه مند به حوزه شعر برگزار شده است

✓ از خرداد ماه امسال تاکنون، شورای صنفی اقداماتی به منظور بهبود فضای فیزیکی دانشکده انجام داده است که شرح آن را در زیر می خوانید:

* پیگیری برای تهیه نیمکت های دوطرفه از شهرداری جزو نخستین فعالیتهاست که روند اداری آن از خردادماه آغاز شده است و تا حال حاضر هم ادامه دارد!

* پیگیری برای تمیزی سرویس های بهداشتی، قفل توالت ها، تعبیه نیمکت برای گذاشتن وسایل در بیرون توالت ها

کاغذ اخبار

۵

و تعمیر شیر آلات خراب نیز از خردادماه آغاز شده است و در برهه های زمانی خرداد، شهریور و مهر نامه هایی جهت بهبود این وضعیت نگاشته شده است

* همراه نامه ای به منظور پیگیری وضعیت ورود و خروج خودروهایی غیر از خودروهای دانشجویان و کارمندان خطاب به معاونت فرهنگی نوشته شد تا این موضوع با نگهبانان هماهنگ شود

* گرچه وسایل سرمایشی در فصل گرما به دامان نرسیدند و بخاطر صدای بلندشان اغلب از روشن کردنشان منصرف می شدیم و گرما را ترجیح می دادیم اما امیدواریم که با نامه هایی که در تیرماه و مهرماه جهت بهبود این امکانات ارائه شدند با نزدیکی فصل سرما بتوانیم از سیستم گرمایشی - ترجیحا بدون آلودگی صوتی! - بهره ببریم

* از آنجایی که شورای صنفی دو سالی تعطیل شده بود کمد ها هم به حال خودشان رها شده بودند و برخی از فارغ التحصیلان هنوز هم در دانشکده صاحب کمد بودند و دانشجویان بدون کمد مانده بودند.

در مهر ماه، شورای صنفی اطلاعیه هایی را به منظور اعلام حضور دانشجویانی که صاحب کمد بودند در فضای دانشکده نصب کرد و با رسیدن موعد مقرر تخلیه و نظافت کمد ها، تعویض قفل ها و تحویل آنها به دانشجویان را از این هفته آغاز کرده است.

رونگار

شماره دوم

صاحب امتیاز: شورای صنفی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

مدیر مسئول: مصطفی هادی زاده

سردبیر: آرمینا رضانی

صفحه آرا: فرزاد نیک آیین

نگاهی به مقوله فرهنگ مشروع در دانشکده

نرگس سوری

فرهنگ از جمله مفاهیمی است که با توجه به رویکردهای مختلف نظری تعریف، تبیین و کارویژه ی متفاوتی پیدا می کند. در رویکرد مشخصا مارکسیستی و مکتب انتقادی «فرهنگ» از پدیده ای که موجب همگرایی، انسجام و یکپارچگی اجتماعی می شود به پدیده ای که اصلی ترین کارکرد آن اعمال سلطه و تولید و بازتولید نابرابری های اجتماعی، طبقاتی و اقتصادی است، تغییر چهره می دهد. بنابراین بسته به اینکه از چه چشم انداز خاصی به پدیده ی فرهنگ نگاه کنیم تلقی خاصی از آن خواهیم داشت.

در این نوشتار ما در صدد هستیم تا با توجه به رویکرد خاص بوردیو پیرامون فرهنگ یعنی صحبت از «فرهنگ مشروع» نگاهی به این مقوله در دانشکده ی علوم اجتماعی داشته باشیم. به زعم بوردیو یکی از مهمترین «داو» هایی که در مبارزه ی نمادین کنشگران بر سر آن به کشمکش می پردازند تحمیل ریختارهای ذهنی و نظام های طبقه بندی است که می کوشند تا آن را به نفع خود تغییر دهند و بنابراین فرهنگ که در واقع مجموعه ای از ریختارها و طرح واره های ادراک است یکی از مهمترین داوهای مبارزه را تشکیل می دهد.

این مسئله از آن رو اهمیت می یابد که به تناسب تعریف و تعیین ریختارهای ذهنی، کنش و اعمال افراد را نیز می توان سازماندهی و جهت دهی کرد و از این رو است که بوردیو یک کارویژه ی فرهنگ را اعمال سلطه ی نمادین می داند که در ضمن آن ماهیت سلطه، چگونگی اعمال آن توسط سلطه گر و حتی در سطحی وسیع تر تحت سلطه بودن خود او پنهان و مخفی باقی می ماند.

این فرهنگ از آن رو مشروع محسوب می شود و از جانب افراد دیگر به رسمیت شناخته می شود که مبتنی بر نوعی پذیرش

ضمنی است که حاصل تطابق نااندیشیده میان ساختارهای ذهنی و ساختارهای عینی می باشد که منجر به بدیهی انگاشتن و طبیعی قلمداد کردن فرهنگ تحمیل شده می شود، به گونه ای که طبقات گوناگون لاجرم مجبور به همنوایی و تشابه به این فرهنگ غالب می شوند.

به زعم بوردیو در میان نهادهای مختلف موجود در جامعه این دولت است که بیشترین توانایی را در تحمیل فرهنگ مشروع دارد و این امر را از طریق القاء

فعالیت تشکل های مختلف

دانشجویی در دانشکده نیز از این قاعده مستثنی نیست، به گونه ای که همگی آنها باید ذیل این فرهنگ مشروع به فعالیت بپردازند و بنابراین یکپارچگی فرهنگی که به زعم بوردیو به واسطه ی نظام آموزشی تجسم می یابد را می توان به وضوح در محیط دانشکده مشاهده کرد.

ساختارهای ذهنی و شاکله های ادراک متناسب با منافع خود به واسطه ی نهادهای اداری، حقوقی و آموزشی انجام می دهد. به گونه ای که نظام آموزشی در واقع یکی از کارکردهای خاصی را که برعهده دارد همین القاء فرهنگ مشروع یک پارچه است که به واسطه ی آن نابرابری های اقتصادی - اجتماعی در جامعه باز تولید می شود و از این رو به صراحت تایید می کند که نوع فرهنگی که بر نظام آموزشی حاکم است فرهنگ طبقه مسلط و فرادست است که در حفظ و نگهداشت شرایط کنونی نقش به

سزایی دارد. به این صورت که این فرهنگ مشروع مسلط کسانی را که با فرهنگی متفاوت و متعارض با فرهنگ مسلط به این محیط وارد می شوند در حاشیه قرار می دهد. با در نظر داشتن این بحث چنانچه **بخواهیم نگاهی به مقوله فرهنگ در دانشکده داشته باشیم توجه به بحث فرهنگ مشروع ضروری است.**

بالحاظ کردن این دیدگاه متوجه می شویم که زبان و قواعد زبانی خاصی که به طور مشخص از جانب دولت تفویض می شود در دانشکده به رسمیت شناخته می شود و آن زبان فارسی و قواعد دستوری خاص آن می باشد و از این رو گویش ها و لهجه های قومیت های دیگر به حاشیه رانده می شوند و آنان با ورود به دانشگاه مجبور به همنوایی با این قاعده ی فرهنگی مشروع می شوند و این مسئله می تواند به نوعی بیگانگی با فضا یا حتی شوک فرهنگی منجر گردد که یک پیامد اولیه ی آن در حاشیه قرار گرفتن اقلیت های قومی و فرهنگی در محیط دانشگاه می باشد.

از سوی دیگر تقویم دانشگاه با تقویم زمانی که از جانب دولت به رسمیت شناخته شده است تنظیم می شود و از آنجایی که تقویم مزبور بنا بر ارزش ها و هنجارهای ملی و دینی سازماندهی یافته است درونی شدن ارزش ها و هنجارهای مذکور و نیز به رسمیت شناختن آنها را برای فضای دانشگاهی به دنبال می آورد. همچنین کنکاشی در محتوای دروس ارائه شده و چارت های درسی نشان دهنده ی تحمیل ساختارهای ذهنی و نظام های طبقه بندی است که در راستای فرهنگ غالب مشروع جهت یافته اند.

به عنوان مثال می توان به واحدهای عمومی که در مقطع کارشناسی ارائه می شود و حدودا

فعالیت فرهنگی، جزئی جدایی ناپذیر از فعالیت‌های دانشجویی هستند و کمرنگ شدن این قبیل فعالیت‌ها باعث کاهش پویایی دانشجویان در فضای دانشکده می‌شود. از این رو بر آن شدیم تا در این شماره ویرگول به رابطه فرهنگ و دانشگاه بپردازیم. آنچه در زیر می‌خوانید نظر سه تن از دانشجویان در خصوص همین موضوع است.

فرهنگ: متضمن تعالی و پیشرفت شهاب ناطقی

حقیقتاً، شخصاً دلم نمی‌آید فرهنگ را به‌طور مرسوم، «تعریف» (هم وزن تحدید!) کنم. به نظرم فرهنگ هر آن چیزی است که در بستر جامعه‌مان حس می‌کنیم. با این قید که بر اساس معنی لغوی فرهنگ، که از گذشته به ما رسیده، آنچه که فرا (فره) می‌کشد و پیش‌برنده است و عامل تعالی، شکوه و پیشرفت است، همان بخش ستودنی و اصلی فرهنگ می‌باشد. یعنی آن دست از چیزهایی که به «بی‌فرهنگی» تعبیر می‌شود، تبعاً «فرهنگ» تلقی نمی‌شوند. فرهنگ، «روح جامعه» است و از آنجا که وجود روح، مجرد و غیرمادی است، شئون فرهنگ نیز غیرمادی و غیرعینی است. تقریباً مشابه تعبیر «وجدان جمعی» دورکیم. فلذا، هر چیز خوبی که در بستر جامعه‌ی خود ادراک می‌کنیم، که البته ما را در دو بُعد فردی و اجتماعی به بالا می‌برد و متضمن تعالی و پیشرفت‌مان است، فرهنگ ما را شکل می‌دهد.

متعاقباً، فعالیت فرهنگی در بستر دانشجویی، مشمول این نکته است که تا چه حد خواسته‌ها و دغدغه‌های فرهنگی‌مان، اولاً برآمده از خواسته‌ها و دغدغه‌های جامعه‌مان بوده و با آن سازگار و مساعد است؛ ثانیاً تا چه حد متضمن تعالی و پیشرفت فردی و اجتماعی است. سنجش و محک این تعالی و پیشرفت نیز، احکام اسلام و شئون جامعه اسلامی است.

بزرگ‌ترین کار فرهنگی: تضارب آراء به صورت محترمانه
■ محسن شه‌میرزادی

«فعالیت فرهنگی» یکی از مجهول و در عین حال معجول‌ترین عباراتی است که این روزها فراوان به کار برده می‌شود و نگارنده همیشه بین فعالیت فرهنگی از نوع مرسوم تا حقیقت حقیقی آن فاصله‌ای ژرف می‌بیند. اگر فرهنگ را برآیند تفکر، نگرش و کنش افراد بدانیم، لاجرم فعالیت فرهنگی منجر به هدایت کنش، نگرش و تفکر آنها خواهد بود.

بینش از این زاویه منجر به فروپاشی قطبین فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی می‌شود. چه بسا برنامه‌ای با برجسب فرهنگی، ضدفرهنگ از آب درآید و حتی ممکن است برنامه‌ای با ظاهر سیاسی پیامدی دور از پندار اندیشه‌های دوقطبی داشته باشد.

فرهنگ و فعالیت فرهنگی بیش از آن که طبق محدوده‌های خاصی شامل شب شعر و پخش فیلم و حلقه‌مطالعاتی و... تعریف شود ناظر به عمق مساله است تا قالب برگزاری. عمدتاً به دلیل اینکه برنامه‌های گفتگو محور حول سیاست شکل گرفته و تمامی ابعادش مملو از هیجان و مغالطه و منازعه بوده و سطحی بودن کار به هیچ نتیجه‌ی معقولانه‌ای نینجامیده است، شاهد محدود شدن کار فرهنگی به اعمال عمدتاً ضعیف و محتوای بی‌بهره هستیم. در حالیکه «منطق راستین» و «تضارب آراء» به صورت محترمانه و دور از هیجانات انصاف‌شکن خود بزرگ‌ترین کار فرهنگی است که تاکنون کمتر شاهد آن بوده‌ایم و به همین دلیل است که منبرهای یک طرفه‌ای چون سخنرانی فلان عالم در جمع علاقه‌مندان خودش و پخش فلان فیلم در جمع دوستدارانش یا برعکس بدون هیچ نگاه منتقدانه

و عادلانه‌ای، نام «فعالیت فرهنگی» به خود گرفته است.

لزوم گشایش نهادهای دانشجویی ■ زهرا طاهری

واقعیت این است که در طی چند دهه‌ای که از عمر فعالیت‌های دانشجویی در ایران گذشته، وجه سیاسی آن در قیاس با وجوه صنفی و فرهنگی آن، بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌است. این موضوع دلایل بسیاری دارد که شاید مهم‌ترین آن، خلا وجود احزاب در جامعه‌مدنی ایران باشد.

با این حال تشکیل نهادها و تشکل‌های دانشجویی مختلف، به تکرر فعالیت‌های دانشجویی منجر شده و غلبه فعالیت‌های سیاسی را با چالش روبه‌رو کرده‌است. همچنین فضای امنیتی موجود در دانشگاه، در طی ساله‌های گذشته، موجب افزایش هزینه فعالیت‌های سیاسی شد و در برابر دانشجویان فعالیت‌های خود را در قالب کارهای فرهنگی، دنبال کردند، گرچه همین فعالیت‌ها نیز با موانع بسیاری روبه‌رو بودند. به هر ترتیب، پیگیری امور فرهنگی، همواره از مسائل مورد توجه در دانشگاه‌ها بوده‌است.

در دانشگاه، گروه‌هایی با سلائق و علائق متفاوت حضور دارند که به تبع آن دغدغه‌های مختلفی نیز خواهند داشت که در تعریف نحوه فعالیت آنها موثر خواهد بود. آنچه مشخص است، لزوم فراهم کردن بستری مناسب برای انواع فعالیت‌هاست. برقراری امکانی برای بازگشایی نهادهای مختلف دانشجویی و فرهنگی، اتفاقی است که به پویایی حوزه عمومی کمک خواهد کرد و باعث خواهد شد تا تکرر فعالیت‌های دانشجویی تضمین شود. به تعبیری دیگر، اگر خواهان پویاتر شدن فعالیت‌های فرهنگی در دانشکده هستیم، باید همگی از مسئولین دانشکده تا تشکل‌های دانشجویی مختلف، در امر گشایش دوباره نهادهای دانشجویی قدیمی دانشکده، همکاری کنیم.

در گفتگو با آخرین دبیر کانون شعر و ادب

شاید حضور یک فرد با تجربه در پیشبرد امور کمک مان می‌کرد

امیر یافتیان

برگزاری دوجلسه «حلقه شعر خوانی برگ نو» و همین طور تلاش دانشجویان برای بازگشایی دوباره کانون شعر و ادب دانشکده، بهانه‌ای برای مصاحبه با آخرین دبیر این کانون، حسین طاهری شد. او در این مصاحبه از موانعی می‌گوید که در گذشته بر سر فعالیت این کانون وجود داشت.

آقای طاهری، در آغاز خودتان را معرفی کنید.

حسین طاهری هستم. دانشجوی ورودی سال ۸۹ گرایش مردم شناسی.

کانون شعر و ادبیات در چه سالی تاسیس شد و هدف از ایجاد آن چه بود؟

سال دقیق تاسیس را نمی‌دانم. اما قبل از بنده که آخرین دبیر کانون بودم، آقای امیرحسین شفیعی (اگر نام خانوادگی ایشان را درست گفته باشم) و آقای خادیمان مسئول این کانون بودند. از جمله اهداف آن برپایی جلسات شعر خوانی در دوبخش ویژه اعضای کانون و جلسات عمومی، برپایی جلسات نقد و بررسی آثار دانشجویان و برگزاری مراسم بزرگداشت شعرا و نویسندگان بود.

به نظر شما دلایل عدم توفیق کانون چه بود؟

عدم موفقیت کانون چه در دوران ما و چه در ادوار گذشته، دلایل مختلفی داشت. از جمله آنها که تقریباً همیشه وجود داشت، عدم حضور افراد فعال و علاقه‌مند در کانون و عدم تعیین وقت برای رسیدگی به کارهای کانون بود. در دوران قبل از ما، فقط دو نفر از افراد - آقای شفیعی و خادیمان- بودند که کارهای عمده‌ی کانون را انجام می‌دادند و فرد دیگری فعالیت جدی در کانون انجام نمی‌داد. البته خبر دارم که در همان دوران با آنکه افراد دیگری فعالیت جدی انجام نمی‌دادند، چند جلسه نقد شعر، شعرخوانی و دعوت از شاعران معاصر انجام شده بود که همه‌ی

آنها مرهون زحمات مسئولین اصلی کانون بوده است.

در دوران ما شرایط کاملاً فرق می‌کرد. یک روز آقای خادیمان با توجه به آشنایی‌شان نسبت به علاقه من به حوزه ادبیات، پیشنهاد پذیرش دبیری کانون را به بنده دادند و من هم پذیرفتم. یادم است که در آن زمان، برای برگزاری انتخابات کانون، باید ۷ نفر انتخاب می‌شدند و حداقل ۷ کاندیدا باید ثبت نام می‌کردند که متأسفانه تا پایان مهلت نهایی برای ثبت نام دو یا سه نفر ثبت نام کردند که برای به حد نصاب رساندن افراد و برپایی انتخابات در زمان اعلام شده، بنده مجبور شدم اسامی اشخاصی را در لیست قرار دهم که هیچ علاقه‌ای نسبت به شعر و ادبیات نداشتند و صرفاً به دلیل دوستی‌شان با من حاضر شدند در انتخابات شرکت کنند که البته دو نفر از آنها اهل شعر بودند. یکی دیگر از مشکلات ما، این بود که ترم اول حضور من در دانشکده بود و طبیعتاً آشنایی کمتری با افراد داشتم. پس از گذشت چند ترم و البته انحلال کانون شعر و ادب، به تازگی متوجه علاقه و حتی دست به قلم بودن عده‌ای از دانشجویان ورودی خودمان درحوزه شعر و ادبیات شدم.

متأسفانه در زمان ما به دلیل نداشتن انگیزه و عدم حضور مستمر و فعال ۷ عضو کانون، به غیر از برگزاری چند جلسه نه چندان دلچسب شعر خوانی اتفاق خاصی در کانون نیفتاد. البته این را هم بگویم که همه‌ی اعضای کانون در آن دوران، ورودی همان سال بودند و نسبت به کارهای اداری و چگونگی انجام فعالیت‌ها و امثال آن آشنایی چندانی نداشتند و شاید حضور یک فرد با تجربه و آشنا به امور اداری و دانشگاهی، می‌توانست در روند و انجام کارها کمک خوبی کند.

پیشنهاد شما برای علاقه‌مندان به فعالیت‌های فرهنگی-ادبی در صورت تاسیس دوباره‌ی کانون شعر و ادب چیست؟

این مراسم که سه شنبه هر هفته در حیاط پشتی دانشکده برگزار می‌شد، فرصتی بود برای گپ و گفت دانشجویی. جشن چای، جشنی بود که در پایان هر ترم در سلف و یا یکی از تالارهای دانشکده برگزار می‌شد و در آن برنامه‌های مختلف به سلیقه‌ی دانشجویان برگزار می‌شد و یا جشن بوی عیدی، که دانشکده در تعطیلات پیش از عید نوروز میزبان آن بود.

از سال ۹۰ و تصمیم مسئولان دانشکده مبنی بر انحلال کانون شعر و ادب و همچنین کانون دیگری در دانشکده، عملاً هیچ کانونی در دانشکده فعالیت نمی‌کند. البته تا جایی که در خاطر من هست، در همان سال، معاونت فرهنگی دانشکده نسبت به تقاضای عده‌ای از دانشجویان مبنی بر بازگشایی و اجازه فعالیت در کانون، درخواست تقاضای کتبی به همراه برنامه‌ها و... کرده بود که متأسفانه شخص خاصی مسئولیت این قضیه را بر عهده نگرفت. اما از سال ۹۰ تا به الان خبرهایی دارم که در گوشه و کنار دانشکده، عده‌ای از دانشجویان به صورت خودجوش به برگزاری جلسات شعرخوانی می‌پردازند و در این دو سه سال شاهد ورود و حضور دانشجویان علاقه‌مند به حوزه شعر و ادبیات بودیم. به طوری که در همین زمان حداقل هفت هشت نفر از افرادی که جدا پیگیر وضعیت ادبی کشور هستند و خودشان دستی بر قلم دارند را می‌شناسم که می‌توانند نسبت به پیگیری و بازگشایی مجدد کانون اقدام کنند.

سند ادعای من راجع به علاقه‌مندی نسبت به حوزه ادبیات در بین دانشجویان دانشکده همین بس که در این سه سال تعداد بسیاری همایش‌های ادبی با موضوعات مختلف توسط تشکل‌های بسیج دانشجویی، انجمن اسلامی دانشجویان و انجمن‌های علمی برگزار شده که با استقبال خوب دانشجویان مواجه شده است. برای نمونه آخرین برنامه بسیج دانشکده که با همکاری شهرستان شعر و ادب در هفته گذشته برگزار شد. چه بهتر می‌شود که این قبیل مراسم زیر نظر کانون تخصصی مثل کانون شعر و ادب انجام شود. و در آخر به اشخاصی که علاقه‌مند به فعالیت در این حوزه هستند، پیشنهاد می‌کنم که با پیگیری برای گرفتن مجدد مجوز، که به نظر من کار چندان سختی نباشد تلاش کنند و با تدریس برنامه مشخص و نظاممند فعالیت خود را آغاز کنند.

احیای جشن‌های فراموش شده

شورای صنفی

این مراسم که سه شنبه هر هفته در حیاط پشتی دانشکده برگزار می‌شد، فرصتی بود برای گپ و گفت دانشجویی. جشن چای، جشنی بود که در پایان هر ترم در سلف و یا یکی از تالارهای دانشکده برگزار می‌شد و در آن برنامه‌های مختلف به سلیقه‌ی دانشجویان برگزار می‌شد و یا جشن بوی عیدی، که دانشکده در تعطیلات پیش از عید نوروز میزبان آن بود.